

■ «درس» در منظر مدرس

دکتر علی مدرسی

پیش‌نویشتار

نهاد آموزش و پرورش در ایران همواره نهادی مستقل و در پیوند با ساختار فرهنگ و کلیت اجتماعی، توانمندی و کارایی داشته، در روندی تاریخی ساخته شده، تحول و دگرگونی یافته است. در دوره معاصر با برخوردهای دو تمدن شرق و غرب، تغییراتی از نوع دیگر که در تاریخ ایران نوظهور بوده، در نظام آموزشی و نهادهای آن پدید آمد، که گاه با ساختار فرهنگی جامعه تجانس نداشته است. بدین سان از یک سو در رویارویی با مدنیت اروپایی، متأثر از شیوه‌های آن گردیده و از سوی دیگر با دولت که در قبال کردارهای نهاد آموزشی، قبول تعهد و مسئولیت کرده بود (وزارت علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه از سال ۱۲۷۳ ق / ۱۸۵۵ م) به تعامل فائقانه

می‌پرداخته است. همچنین به دلیل قرار گرفتن کل جامعه ایران در تقابل با غرب، نهادهای آموزشی (وزارت علوم، وزارت معارف و صنایع مستظرفه و بخشها و سازمانهای تابعه آن) به صور دیگری از نهادهای متناظر خود متأثر می‌شوند.

اعزام دانشجو به خارج، افتتاح مدرسه‌های مسیونری در ایران، ترجمه کتب و رسایل علمی از زبانهای اروپایی به فارسی، آشنایی ایرانیان با علوم و معارف غربی، هم‌ناتوان بودن جامعه را در برابر دانش و فنون اروپایی نشان داده است و هم به علت نداشتن قدرت سنجش و اخذ اقتباس معقول، موجب افزایش آشفتگی‌های نظام آموزش در سطوح مختلف مکتبخانه و مدرسه گردیده است و بر روی هم وضعی را پیش آورده تا پاره‌ای

ایران (مصوب شعبان ۱۳۲۵ ق / ۱۹۰۷ م)، به روشنی آمده است: «تأسیس مدارس به مخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم و معارف مقرر شود و تمام مدارس و مکاتب باید تحت ریاست عالی و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد» (اصل نوزدهم). طبق این اصل قانونی، دولت مسؤولیت رسمی آموزش و پرورش کشور را بر عهده گرفته است و بر پایه اصل دیگر (اصل هیجدهم متمم قانون اساسی) «تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع آزاد است، مگر آنکه شرعاً ممنوع باشد». در نتیجه همه مردم می‌توانند در موقعیت مساوی، علم‌آموزی داشته باشند.

وزارت معارف ایران در ماه شعبان سال ۱۳۳۸ قمری (۱۹۱۰ م) قانون اداری وزارتخانه را در سه فصل و ۱۲ ماده از تصویب مجلس شورای ملی گذراند و از آن تاریخ به بعد، کلیه امور مدارس و تعلیمات در سراسر کشور به این وزارتخانه تحویل داده شد و به دنبال آن، مدارس دولتی چندی با تصویب مجلس در تهران و دیگر ولایات

● سخنان مدرس در جلسه ۲۱۷ یکشنبه ۲۶ صفرالمظفر ۱۳۲۹ ق - مجلس دوره دوم: «اگر ده هزار نفر شاگرد هم از ایران به اروپا برود هیچ مانعی ندارد. بلکه این عرض بنده از حیث امر سیاسی است و آن این است که: اول، مملکت خودمان را تجربه کرده‌ایم و در این مدت عمری که داشته‌ایم خیلی شاگردها رفتند به اروپا، و خیلی از بولهای این مملکت را در آنجا خرج کرده‌اند، لکن

از مراکز قدرت، بدون داشتن آگاهی در مخالفت و عناد قرار گیرند.

با آنکه تأسیس دارالفنون توسط امیرکبیر (۱۲۶۸ ق / ۱۸۵۱ م) و پاره‌ای مدارس عالی دیگر، مانند مدرسه نقاشی توسط میرزا ابوالحسن نقاش‌باشی (۱۲۸۱ ق / ۱۸۶۴ م)، مدرسه مشیریّه توسط حاج میرزا حسین‌خان مشیرالدوله (۱۲۹۰ ق / ۱۸۷۳ م)، مدرسه فلاحت مظفری توسط چند تن از دست‌اندرکاران حکومتی با همکاری یک متخصص بلژیکی (۱۳۱۸ ق / ۱۹۰۰ م)، یا ایجاد انجمن معارف توسط شخصیت‌های برجسته حکومتی و فرهنگی و رونق مدرسه‌سازی در دوره صدارت میرزا علی‌خان‌امین‌الدوله (از ذی‌قعدة ۳۱۴ ق / ۱۸۹۶ م)، فرصتهایی را پیش آورد که جامعه در مسیر فرهنگی سالم قرار گیرد، اما عوامل درون جامعه‌ای و کارشکنی‌های برون جامعه‌ای، از تحقق آن پیشگیری کرد و بسیاری از تلاش‌های مفید فرهنگی در پایان عصر استبداد، کارایی خود را از دست دادند.

۱- آموزش در نظام مشروطه

جنبش مشروطیت و آزادیخواهی ایرانیان با آنکه ریشه در دیانت و گرایش‌های روشنفکری جدید ایران داشت، اما در امر آموزش و پرورش جامعه، آن سان که باید، توفیق حاصل نکرد. علت این امر از یک سو، عنایت بیشتر کارگزاران جامعه به امر عدالتخواهی اجتماعی و از سوی دیگر پایداری مردم در برابر دخالت‌های خارجیان در امور سیاسی کشور بود. در متمم قانون اساسی نظام مشروطیت

دگرگونیهای بیشتری قرار گرفت.^(۱)

۲- تقابل نظریه‌ها و برداشتها

از بدو ورود اندیشه‌های جدید به ایران و لزوم ایجاد تغییرات در نظام آموزش و پرورش اختلاف نظر و اقدامات متضاد و گاه، کارشکنیهای غیرمعقول از طرف صاحبان قدرت در جامعه بروز کرد و با آنکه طیف وسیعی را در برداشت، اما در موضوعگیریها، سه ویژگی اساسی چشمگیرتر بودند:

الف - کسانی که به طور کامل شیفته نظامهای فرهنگی و آموزشی مغرب‌زمین بودند، نسبت به مدرسه‌های مسیونری و تعلیم به زبانهای خارجی و حتی پذیرش ارزشهای اروپایی شدیداً اظهار علاقه کرده‌اند و این علاقه‌مندی گاه در حد نفی نظامات سنتی و وجوب از میان برداشتن آن نوع آموزش و پرورش ریشه‌دار، پیش رفته است. مروری بر تاریخ ایران در عصر مشروطه گویای ظهور گروههای وسیعی از خودباختگان فرهنگی است که از تسلیم کامل فرهنگی استقبال نموده، جاهلانه خواستار آن بودند. «از فوق سر تا نوک انگشتان پا فرنگی شویم».

ب - گروههایی که شیفتگی و علاقه‌مندی خود را نسبت به نظامهای کهن آموزش در ایران حفظ کرده بودند و در مخالفت با نوآوریها که گاه جنبه‌های «غرب‌گرایی» داشت با تعصب هر چه تمامتر عناد

تأسیس گردید و شخصیت‌های برجسته‌ای که گهگاه برخاسته از نهادهای آموزشی و علمی کشور بودند، عهده‌دار وزارتخانه شدند و با اقدامات خود در پیشرفت فرهنگ کشور، به ویژه در تهران، خدمات شایسته‌ای از خود بروز دادند.

از آغاز مشروطیت تا دوره سلطنت پهلوی، با آنکه دگرگونیهای سودمندی در فرهنگ و نظام آموزش و پرورش ایران پدید آمد، اما به علت کارشکنیهای خارجی و داخلی، کمبود بودجه، اغتشاشات سیاسی، فتنه‌های ولایات و سرانجام بروز جنگ جهانی اول، تحول دلخواه که رسالت مشروطیت مردمی ایران بود تحقق نیافت و بر عکس پویایی سنتی و تاریخ ساخته آموزش و پرورش جامعه نیز در ارتباط با نهاد حکومت که ناتوانی و وابستگی آن با کانونهای قدرت برون مرزی آشکار بود از میان رفت و هر نوع فرصتی برای اصلاحات آموزشی کشور بر پایه نیازهای اصیل ملی و فرهنگی ناپدید شد و در مسیر تصمیم‌گیریهای سیاسی و قدرت‌نمایی‌های درون مرزی و تداوم سیاسی موازنه مثبت یا توازن ایجابی به شیوه‌های جدیدتر در ارتباط با کانونهای سیطره و تسلط از شمال و جنوب قرار گرفت و سلطنت ایران به سردار سپه رضاخان سوادکوهی انتقال یافت و نهادهای آموزشی کشور بر پایه خواستهای نظام جدید و دولتی شدن گسترده از لحاظ شکل و محتوا در مسیر

می‌تواند سودمند، باشد. (۲)

۳- مدرس؛ شخصی سیاسی و فرهنگی
سید حسن مدرس در سال ۱۲۸۷ قمری در اوج قدرت و سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، در روستای «سرابه کچو» از توابع اردستان در خاندان سیادت، از اهل منبر و تبلیغ، دیده بر جهان گشود. پدرش سید اسماعیل فرزند میرعبدالباقی زواره‌ای در شش سالگی مدرس، همراه خانواده به قمشه مهاجرت کرد و زمانی که جدش میرعبدالباقی درگذشت، سید حسن شانزده ساله بود و پس از پایان تحصیلات، برای تکمیل معلومات به اصفهان آمد و تا سن بیست و یک سالگی که پدرش (سید اسماعیل) نیز وفات کرد، در آن شهر تاریخی از محضر استادان بنام علوم عقلی و نقلی زمان چون ملاعبدالعلی هرنندی، جهانگیرخان قشقایی و آخوند ملامحمد کاشانی بهره‌مند گردید.

به دنبال پیروزی مردم ایران در جنبش تحریم تنباکو، در سال ۱۳۰۹ عازم عتبات عالیات شد و محضر مجتهد بزرگ و مجاهد

نقص مملکت ما کم نشده است، باید نحوی عمل کرد که امروز که محتاج به علوم اروپا هستیم علم را به مملکت خودمان بیاوریم...
اولاً باید معلم از خارج بیاوریم ولو اینکه سالی یک کرویر مخارج او باشد. ثانیاً اگر ممکن نشود که معلم بیاوریم باید شناگرد برای معلمی فرستاد...

حالا شما معلم از خارج بیاورید تا پولهای شما در مملکت خودتان خرج بشود،

←

ورزیده‌اند و ورود این گونه آموزشها را مخلّ اصول دینی و اخلاقی جامعه دانسته‌اند.

ج - دسته سوم که شاید در برگزیده متعادل‌ترین صاحب‌نظران فرهنگی و علمی بود، با حفظ پایه‌های فرهنگی و سنتی و معنوی جامعه، به نوآوریهای مقبول و متناسب و قابل انطباق با شرایط تاریخی و اجتماعی ایران علاقه‌مند بود و کوشش داشت تا با آشتی دادن دو جناح اول، نوعی کارایی و توانمندی در نهادهای آموزش و پرورش کشور پدید آورد.

حرکتهای سازنده این گروه از آغاز زمامداری امیرکبیر و افتتاح دارالفنون آغاز شده بود و در عصر ناصری نیز نشانه‌هایی از آن اقدامات سازنده در بخشهایی از جامعه و نهادهایی نظیر انجمن معارف دیده شده است، اما پس از مشروطیت و به ویژه پس از استیلای رضاخان جو سیاسی حاکم بر جامعه، به طور نهادینه در اختیار جریان اول قرار گرفت و کوشش‌های اصلی نهادهای آموزشی در جهت جذب و گسترش فرهنگ غربی و خودباختگی، سمت و سو یافت.

مرحوم سید حسن قمشه‌ای (اصفهانی) معروف به مدرس (اعلی الله مقامه) که در سیاست و مبارزات سیاسی در عصر خود بی‌همتا بود، در این امر فرهنگی که با مقام و منزلت شغلی وی پیوند مستقیم داشت، موضوعگیریهای بسیار عالمانه و سنجیده نشان داد که آگاهی از آن، از لحاظ تاریخ آموزش و پرورش ایران، در عصر حاضر

تأکید قرار دادند.

در دوره چهارم نیز مدرس به نمایندگی مجلس رسید و نخستین کسی بود که در مقام رهبری «اکثریت» علیه رضاخان سردار سپه موضعگیری کرد و در دوره پنجم با آنکه انتخابات زیر نفوذ قشون رضاخانی بود، اما مدرس به نمایندگی مردم تهران به مجلس اعزام شد و در جناح «اقلیت» علیه استبداد تلاشهای سنجیده خود را به نمایش گذاشته و بساط جمهوری مبتنی بر استبداد را بر هم زد.

پس از برپایی سلطنت بیگانه ساخته پهلوی در دوره ششم نیز مدرس همراه با مصدق به نمایندگی برگزیده شدند و کوششهای خود را ادامه دادند و در همین دوره مدرس درباره «معارف» و «اعزام دانشجو» در مجلس سخن به میان آورد. پس از این دوره سخت‌گذر، در «مدرسه عالی سپهسالار» و در «مدرسه‌های اصفهان» وظایفی فرهنگی بر عهده وی نهادند و سرانجام وی در سال ۱۳۰۷ خورشیدی به ناگاه ربهوده شد و در آبان‌ماه ۱۳۱۶ به درجه رفیع شهادت نائل گردید.^(۳)

۴- ساختار فرهنگی و نگاه مدرس به آموزش

برای شناخت نظریه‌ها و پیشنهادهای مدرس در موضوع اجتماعی - فرهنگی، عنایت بر بندهای تهیه شده در زیر، می‌تواند روشنگر مطلب باشد:

زمان مرحوم میرزای شیرازی را درک کرد و پس از مدتی در نجف‌اشرف در محضر بزرگترین علمای روزگار مشروطه خواهی، مرحوم آخوند ملاکاظم خراسانی و مرحوم سیدمحمد کاظم یزدی به تعلم پرداخت و مدت هفت سال از دارالعلوم بین‌النهرین بهره‌ها گرفت و در سال ۱۳۱۶ قمری پس از رسیدن به مرحله شافع اجتهاد به اصفهان بازگشت.

سید حسن مدرس در مدرسه‌ای به نام جده کوچک در اصفهان، به تدریس فقه و اصول پرداخت و به همین سبب بود که به سید حسن مدرس شهرت یافت و به دلیل برخورداری از محضر عالمان بزرگ مشروطه خواه و آشنایی مراجع با وی به عنوان مجتهد دقیق‌النظر، و روحیه خاص وی در دفاع از عدالت و آزادی و استقلال ملی، به درخواست علمای عتبات و خواست مجلس شورای ملی ایران به عنوان مجتهد طراز اول به تهران آمد و با استعانت هر چه تمامتر تا پس از پایان دوره اختلاف و فرار محمدعلی شاه و آغاز کار دوره چهارم قانونگذاری، بر مصوبات مجلس نظارت داشت و نمایندگان را راهنمایی کرد. به دلیل شایستگی که مدرس از خود در دوره دوم مجلس نشان داد، مردم تهران در انتخابات دوره سوم پس از پایان دوره مهاجرت، وی را به نمایندگی خود برگزیدند و بار دیگر نیز علمای عتبات عالیات، طراز اول بودن آن بزرگوار را مورد

فرهنگی اروپاییان، اعتقاد دارد که علوم و فنون در آن قاره پیشرفتهای فراوان یافته و باید به شیوه‌های گوناگون از آن برخوردار می‌گردد. (۱۰) در این مورد مدرس از تقلید نیز یاد می‌نماید. (۱۱)

ح - دوری از مفاسد ضداورزشی «تمدن غربی»

مدرس با آنکه علم و تکنولوژی اروپا را برای جامعه ایران لازم دانسته اما همواره دست‌اندرکاران جامعه را از تقلید ظواهر غربی بر حذر داشته است و زمانی که مقدمات به قدرت رسیدن رضاخان را توسط انگلیسها در می‌یابد، کوششهای خود را علیه این سیاست شوم افزایش می‌دهد. (۱۲)

ط - بنای علم جدید بر «تمدن قدیم»

مدرس به تفکیک علوم به «قدیمه» و «جدیده» اعتقاد نداشت و علم را در یک مجموعه معارف بشری پذیرفته بوده و بر پایه نظام آموزشی کهن، بر این باور بود که دانشهای جدید را باید در حسوزه‌های تعلیماتی گذشته قرار داد و در آن نظام آنها را ادغام کرد تا باروری فرهنگی یابند. (۱۳)

و منحصر هم نباشد. به معلم ابتدایی یا غیر ابتدایی و گمانم این است که به مقتضای صلاح امروزه این طور بهتر باشد...
اگر معلم بنیاویند و اولیاء امور هم مواظب باشند، سالی ده هزار، بیست هزار کم است، سالی یک کرویر هم خرج آن معلمین بشود نافع و بهتر است از برای مملکت از اینکه شاگرد به خارجه بفرستند.

←

الف - ارج نهادن شریعت به علم
امتیاز اسلام و صاحب شریعت نبوی، در ارج نهادن به علم بوده است. (۶)

ب - عنایت به «شرافت علم»
مدرس اعتقاد دارد که علم در دیانت حقه اسلام، نه تنها به انسان شرافت و حرمت می‌بخشد، بلکه حیوانات پرورش یافته نیز بر دیگر حیوانات برتری می‌یابند. (۵)

ج - وجوب هماهنگی میان علم و اخلاق
مدرس نیز به سان همه اندیشمندان مسلمان به هماهنگی علم و عمل اعتقاد تام دارد و عمل کردن با علم را شایسته مقام انسانی دانسته است. (۷)

د - لزوم «ترقی» جامعه در پیوند با علم
پیشرفت و ترقی امروز جامعه به قدرت علمی و قدر و منزلت آن در جامعه مربوط است. (۸)

ه - حفظ «جامعیت قوم»

مدرس به نوعی تمامیت و کلیت اجتماعی را که دارای سیمای «ملی» است، پذیرفته و از این رو در ارائه نظریه و اصول و برنامه آموزشی پاسداری و حفظ و بقای جامعیت قوم را که «ملیت» جامعه است مورد توجه داشته است. (۴)

و - نداشتن هراس در فراگیری علم

علم نیاز اساسی جامعه است و آموختن آن بسیار لازم، باید بی‌هیچ واهمه از هر جای جهان آن را فراگرفت. (۹)

ز - اقتباس علم از اروپا

مدرس در عین انتقاد از استعمارگری دول ارض پایی و پاره‌ای رفتارهای اجتماعی و

نسلی به نسل دیگر، همواره در تاریخ ایران وجود داشته و از مرحله‌های پیش تاریخی غیر عمدی به دوره‌های تاریخی عمدی و نظام یافته رسیده است و در عصر اسلام به دلایل خاص تاریخی و اجتماعی، شکوفایی پیدا کرده و با آنکه به دنبال یورش مغولان آسیب دید، اما حیات خود را به دوره‌های معاصر زندگی ایرانیان رساند. در عهد ناصری برای نخستین بار در تاریخ ایران دولت عهده‌دار وظایف آموزش و پرورش در جامعه گردید و با پیروزی انقلاب مشروطیت و تدوین قانون اساسی، این امر رسمیت کامل پیدا کرد و در ارتباط با آن اندیشه‌های گوناگون متبلور گردید.

گروهی با هر نوع نوآوری عناد ورزیدند، و دسته‌ای آنچنان فریفته تمدن غربی شدند که اصالت تاریخی و فرهنگی خود را فراموش کردند. اما جناح متعهدی که مدرس به حکم کارایی و توانمندی از شاخصهای آن بود، بر پایه رسالت فرهنگی ایران و آرمانهای اسلامی برخاسته از قرآن بر پایه فرهنگ خودی و ارزشهای تاریخ ساخته آن، اقتباس از نظام و دست‌آوردهای سازنده و علمی کشورهای اروپایی را نه تنها برای جامعه سودمند تشخیص داده بود، بلکه لازم می‌دانست که به روشهای مطلوب و به دور از زیان، جامعه ایران را در روند برخوردارگی از آنها قرار دهد.

مدرس با پذیرش «شرافت علم» از یک سو، نه تنها آن را مغایر با «شریعت» ندانسته،

ی - فراخواندن معلمان و متخصصان خارجی

مدرس به سان بسیاری از آشنایان به آموزش و فرهنگ، برپایی مدارس جدید و فراخواندن معلمان و متخصصان خارجی به کشور را بر اعزام محصل به خارج ترجیح داده است و بر این پایه سفارش دارد که برای باروری بیشتر جامعه و جلوگیری از اثر پذیریهایی نابهنجار فرهنگی به امر آموزش عنایت بیشتر معطوف گردد.^(۱۴)

ک - توجه خاص به آموزش نظامی

مدرس به علت شناخت دشمنان ایران و بیم از حمله‌های نظامی آنان، همواره داشتن ارتش منظم و مجهز و آموزش دین به معنای امروزی را به مسؤولان یادآور شده است.^(۱۵) در این مورد نیز اعتقاد وی بر آموزش درون مرزی استوار است.^(۱۶)

ل - پرورش کارشناسان و متخصصان نقش زبان فارسی

مدرس برای ساختن آینده ایران به دانش، هنر و فن و تخصص در آنها و کارشناس بودن، اهمیت فراوان قایل است و شالوده آموزش را برای دریافت بهتر بر زبان فارسی نهاده است و اعتقاد دارد که در همه سطوح کار را باید به کاردانان سپرد.^(۱۷)

نتیجه‌گیری

آموزش و پرورش به عنوان یک امر مستمر اجتماعی و انسجام دهنده دانشها، ابتکارها، ارزشها، ذوقها و انتقال‌دهنده آن از

بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران).
 ۱. خواجه نوری، بازیگران عصر طلایی،
 سید حسن مدرس، (تهران: انتشارات
 جاویدان ۱۳۵۸).

مکی، حسین. تاریخ بیست ساله ایران،
 (تهران: انتشارات امیرکبیر، بنگاه ترجمه و
 نشر کتاب).

جلد اول، کودتای ۱۲۹۹، ۱۳۵۸.
 جلد دوم، مقدمات میز سلطنت، ۱۳۵۹.
 جلد سوم، انقراض قاجاریه، تشکیل
 سلسله دیکتاتوری پهلوی، ۱۳۵۷.

محمد جواد، شیخ الاسلامی. سیمای
 احمدشاه قاجار، (تهران: نشر گفتار، جلد
 دوم ۱۳۷۲).

رحیمزاده صفوی، اصرار سقوط
 احمدشاه، به کوشش بهمن دهگان، (تهران:
 انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲).

واقعیت ایران و نقش مدرس، (تهران:
 انتشارات آتیه، ۱۳۵۶).

محمد گلین [تدوین]، مدرس در تاریخ
 و تصویر، (تهران: چاپخانه فرهنگ و ارشاد
 اسلامی، ۱۳۶۷).

نسادعلی، همدانی، مدرس سی سال
 شهادت، (تهران: انتشارات غزالی: ۱۳۶۰).
 [یادنامه شهید مدرس]، (اصفهان: جهاد

بلکه هماهنگی آن را با «اخلاق» گوشزد
 کرده است و در کل، ترقی جامعه را در
 بهره‌مندی از آن تشخیص داده و فزون بر
 حرمت شخصی، «جامعیت قوم» را نیز به
 دلیل قرار گرفتن علم بر پایه‌های «تمدن
 خودی» از آسیب‌های احتمالی دور داشته
 است و در این امر بی هیچ هراس از هر جا و
 هر کس، علم «خالص» را طلب نموده و به
 تخصص و کارشناسی احترام گذاشته است
 و برای پاسداری از هستی و وحدت جامعه
 و تمامیت ارضی کشور، در میدان معنویت به
 زبان فارسی عنایت خاص داشته و در میدان
 دفاع، آموزش نظامی جامعه را ارجمند
 دانسته است و بر روی هم کلیت نهاد
 آموزش و پرورش و نظام فرهنگی را در
 حرکت ادغام یافته جامعه بازبینی کرده و
 اسلام و آرمانهای استقلال و آزادی با
 درونمایه آن به شمار آورده است.

پی‌نویس

1- Nasser. Takmil Homayoun, Les
 Changements Politique En Iran, Á L'
 Epoque Qajar , These pour Le Doctorat
 d'état es Lettres et Science Humaines,
 (Paris: Universite Paris V , Sorbonne,
 1977), 4em Partie, PP. 245- 297.

2-Ibid., 5em Partie, PP. 228-214.

۳- برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به:

حسین مکی، مدرس قهرمان آزادی، ۲
 جلد، (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب جلد
 اول ۱۳۵۸، ۱۳۵۹).

علی مدرسی، مدرس، ۲ جلد، (تهران:

● سخنان مدرس در جلسه ۲۰ دوشنبه ۱۲
 شهر جمادی‌الاولی ۱۳۳۳ ق - دوره سوم
 مجلس: ... مکرر بنده این مطلب را عرض
 کردم و تمام علوم و فنونی که به سوی
 مملکت جلب می‌شود باید به لسان اهل آن
 مملکت ترجمه شود تا عمومیت پیدا کند و
 این مملکت تا دارالترجمه پیدا نکند و
 دارالترجمه در آن تأسیس نشود، مثل قرن
 سوم و چهارم که علوم و فنون را از
 ←

۴- «قومیت هر قومی و بقاء هر قومی و شرافت هر قومی و ترقی هر قومی به چیست؟

قومیت قوم از حفظ جامع آن قوم است والا هر قومی که افرادی هستند مختلف، اگر در تحت یک جامعه‌ای و حافظ آن جامعه نباشند عنوان قومیت از افراد منتزع می‌شود. بقای هر قومی به چیست؟ بقای هر قومی به حفظ جامع بین افراد آن قوم است. اگر قومی صد میلیون نفر داشته باشد و حفظ جامعه خودشان را نکنند، افراد آن قوم کالجرادالمنتشره، یک افرادی هستند متشت و هیچ اثر و فایده اجتماعی بر آن افراد کثیره مترتب نخواهد بود. ترقی و تعالی هر قومی به این خواهد شد که جامع میان خودشان را نگهداری کنند و به واسطه ترقی آن جامعه ترقی کنند. هر قومی که جامعه خودش را از دست داد، به هر اندازه که جامع خودش را از دست داد، جنبشش تنزل کرد ... هر قومی اگر لسان خودش را حفظ نکرد ضعیف به قومیتش وارد می‌شود. لباس خودش را حفظ کند. صفات خلقی خودش را حفظ کند به هر اندازه که جامع خودش را حفظ کند، به همان اندازه قومیتش باقی است». به نقل از نطق مدرس در هشتم شهریور ۱۳۰۴ در مجلس شورای ملی علی مدرس، مدرس شهید نابغه ملی ایران (اصفهان: بنیاد فرهنگی و انتشاراتی بدر، ۱۳۵۸)، ص. ۲۷۲.

۵- «حیوانات هر کدام به مذهب، متعلم شدند قیمت پیدا می‌کنند. سگ معلم تربیت شده دیه دارد. این به واسطه شرافت علم

است» به نقل از نطق مدرس در معارفه مجلس شورای ملی (دوره ششم).

۶- «اول کلمه‌ای که می‌شود نسبت داد به صاحب شریعت ما، علم است».

[به احتمال توجه به پنج آیه اول نازل شده به حضرت است که با «اقراء بسم ربک...» شروع می‌شود] به نقل از: «نطق مدرس در مجلس شورای ملی».

۷- «البته علم که بهترین چیز هاست، اگر دست ناکس افتاد، یعنی بد اخلاق، مضر است و فایده ندارد». به نقل از: «نطق مدرس در مجلس شورای ملی».

۸- «اگر به علم ترتیب اثر بدهید، همه می‌روند و تخصص پیدا می‌کنند، تا علم در مملکت ماقدر و قیمت پیدا نکند، مشکل ماحل نمی‌شود و از دنیا عقب می‌مانیم». به نقل از «نطق مدرس در دوره دوم مجلس شورای ملی».

۹- «ایسن یک چیزی است که محل احتیاج عمومی است و خیلی هم لازم است و ما متخصص نیز می‌خواهیم». به نقل از: «نطق مدرس».

۱۰- «امروز که محتاج به علوم اروپا هستیم، باید علم را به مملکت خودمان بیاوریم، عقیده من این است که باید معلم از خارج بیاوریم ولو اینکه سالی یک کرور مخارج او باشد (اگر) ممکن نباشد باید شاگرد برای معلمی فرستاد». به نقل از: «نطق مدرس در بیست و ششم صفر ۱۳۲۹ در مجلس شورای ملی (دوره دوم)»: برگرفته از: محمد ترکمان، مدرس در پنج دوره قانونگذاری مجلس شورای اسلامی، (تهران: دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰)

۱۱- «نمی‌دانم ما که مقلدیم در کارهای

مرکزیت دارد.

مرکزیت این دو نحو مدرسه به همین طریق است که در این قانون [نظارت شورای معارف بر امور مدارس قدیمه] پیش‌بینی شده و هر دوی آنها را تحت‌نظر و مراقبت و زیر معارف قرار داده است، شورای عالی معارف وظایفی دارد که این شورا نمی‌تواند به این قبیل کارها دخالت کند و مناسبت هم ندارد و به این واسطه بوده است که برای تنظیم مدارس قدیمه شوزای دیگری معین شده است و چون هر دو شورا را در تحت‌نظر یک وزیر قرار داده‌اند، به واسطه مرکزیت آن هست. به نقل از: «نطق مدرس در چهارم رجب ۱۳۴۰ ق و ۱۳ حوت ۱۳۰۰ ش در مجلس شورای ملی (دوره چهارم)، برگرفته از: ترکمان، پیشین. مدرس در پنج دوره، تقنینیه مجلس شورای ملی.

۱۴- «مملکت خودمان را تجربه کرده‌ایم و در این مدت عمری که داشته‌ایم خیلی شاگردها رفتند به اروپا و خیلی از پولهای این مملکت را در آنجا خرج کرده‌اند، لکن نقص مملکت ما کم نشده است. باید نحوی کرد که امروز که محتاج به علوم اروپا هستیم، علم را به مملکت خود بیاوریم. تجربیاتی که حکمای قدیم کرده‌اند این است که هر مطلبی

سایرالنسه به لسان عربی ترجمه می‌کردند و تا علوم و صنایعی که محل احتیاج مملکت است (یعنی احتیاج دنیوی) به لسان اهل مملکت ترجمه نشود، رفیع احتیاج ما نمی‌شود. بلکه مالیه مملکت می‌رود، اخلاق مملکت می‌رود، ادبیات مملکت می‌رود و عاقبت هم چیزی به دست نمی‌آید».

□□□

خودمان، چرا از سایر کارهای خوبی که سایر دول می‌کنند، تقلید نمی‌کنیم». «به نقل از: «نطق مدرس در مجلس شورای ملی».

۱۲- «در رژیم نوی که نقشه آن را برای ایران بینوا طرح کرده‌اند، نوعی از تجدد به ما داده می‌شود که تمدن مغربی را با رسواترین قیافه تقدیم نسلهای آینده خواهند نمود و آن روز فرا خواهد رسید که چوپانهای قریه‌های ورامین و کنگاور با فکل کراوات خودنمایی می‌کنند.

ممکن است شمار کارخانه‌های نوشابه‌سازی روزافزون گردد، اما کوره آهن‌گدازی و کاغذسازی پا نخواهد گرفت. درهای مسجد و تکایا به عنوان منع خرافات و اوهام بسته خواهد شد، اما سیلها از رمانها و افسانه‌های خارجی به وسیله مطبوعات و پرده‌های سینما به این کشور جاری خواهد گشت و عقاید و اندیشه‌های پوچ را به عنوان فرهنگ غربی آن هم با رقص و آواز، دزدیهای عجیب و بی‌عفتی‌ها و مفساد اخلاقی دیگر به ما تحمیل خواهند کرد و اینها را لازمه تمدن غربی می‌دانند». به نقل از «پیام مدرس به احمد شاه». [به تغییرات چندی در جمله‌ها و واژه‌ها].

۱۳- «مدارس قدیم که قبلاً در این مملکت دایر شده است قریب صد مدرسه می‌شود و می‌توان گفت که تقریباً سالی یک کرور عایدی موقوفات این مدارس است و هر ایرانی چه از نقطه‌نظر دیانت و چه از نقطه‌نظر مملکت و معارف خواهی حتماً علاقه‌مند است که این مدارس منظم و دایر باشد.

در اغلب مدارس علم‌طب تحصیل می‌شد، پس در اصل مسأله که اصلاح مدارس قدیم باشد اختلافی نیست، گفتگو در این است که فرمودند باید به امور کلیه مدارس

پس در این مدت آنچه پول از مملکت بیرون بردند و مملکت را خراب کردند، بس است حالا شما معلم از خارج می‌آوردید تا پولهای شما تمام در مملکت خودتان خرج شود». به نقل از: «نطق مدرس در بیست و ششم صفر ۱۳۲۹ ق در مجلس شورای ملی (دوره دوم): همان.

۱۷- «هر چه علم در دنیا است، مال طالب هستیم و همین‌طور که دستورالعمل ماست باید علم را دریابیم از هر جا که باشد لکن به قدر امکان و ضرورت. ولی اگر معلمی که به زبان ایرانی تدریس کند بهتر و زودتر توسعه پیدا می‌کند و عده شاگردان زیادتر می‌شود لکن اگر به زبان خارجه بگویند این‌طور توسعه پیدا نمی‌کند. چند سال بگذرد آید ده نفر یاد بگیرند یا مثل دو سه سال هیچ یاد نگیرند». به نقل از: «نطق مدرس در ششم جدی ۱۳۰۱ ش در مجلس شورای ملی (دوره چهارم): همان. ص. ۲۷۳.

«این یک چیزی است که مختل احتیاج عمومی است و خیلی هم لازم است و ما متخصص زیاد می‌خواهیم».

«ما باید بگردیم آن ایرانی که یک بهره از این علم دارد، به علم او ترتیب اثر بدهیم تا ایجاد متخصص بشود».

«البته متخصصین که خیلی در اینکارها عمر صرف کرده‌اند، آنها می‌فهمند ما حالا نمی‌فهمیم».



که محتاج به تحصیلات است عشر نتیجه می‌بخشد. چنانچه از اخبار اهل بیت هم همین مطلب در می‌آید. یعنی ده یک از شاگردهایی که برای تحصیل می‌روند عالم بر می‌گردند... لذا رأی بنده هم موافق است به رأی آقای حاج سید ابراهیم که اولاً باید معلم از خارج بیاوریم ولو این که سالی یک کرور مخارج او باشد. ثانیاً اگر ممکن نشود که معلم بیاوریم، باید شاگرد برای معلمی فرستاد». به نقل از: «نطق مدرس در بیست و ششم صفر ۱۳۲۹ ق در مجلس شورای ملی (دوره دوم): همان؛ ص ۱۶.

۱۵- بابی از ابواب کتاب فقه، «سبق و رمایه» است، یعنی مشق کردن به تیراندازی و اسب سواری، این البته به مقتضای آن روز بوده است و سواری و تیراندازی شخص را از برای علم جنگ مهیا کرده است. ولی اگر امروز کتاب بنویسیم، می‌نویسیم طیاره سواری، به نقل از: «نطق مدرس در بیست و دوم حوت ۱۳۰۳ ش در مجلس شورای ملی (دوره پنجم):».

«امروز جزء عمده وزارت جنگ اداره هواپیمایی است. اگر سالی یک کرور خرج این اداره کنیم، مدرسه بیاوریم، کارخانه و اثاثیه و معلم بیاوریم، قبول است». به نقل از: «نطق مدرس در سیزدهم اسفندماه ۱۳۰۶ ش در مجلس شورای ملی (دوره ششم):».

۱۶- «باید شاگرد برای معلمی فرستاد و الا ده نفر بر فرض فرستادید برای تحصیلات نظام از اینها چند نفرشان می‌میرند، چند نفرشان منع برای ایشان پیدا می‌شود و بالاخره آیا یک نتیجه از آن حاصل بشود یا نشود و فایده از آنها ببریم یا نبریم.